

آثار برجسته صنعت و ادب پنبنتو

مهمترین چیزهایی که انسانها در ادوار مختلفه زندگانی خویش بمیان آورده و به آیندگان خود گذاشته اند، آثار بارزه و قیمت دار آرت و صنعت است که از حیات و مشاعر و احساسات بدیعی آنها کنون نمایندگی میکند. طوریکه دانشمند فرانسه گوستاولویون عقیده دارد فنون همواره پیش از دوره علم و فلسفه بوجود می آید، زیرا که فن و صنعت زاده مشاعر و احساس است، ولی علم زاده عقل و تجربه است.

وی گوید که فن و صنعت با تبدیل ظروف و محیط ها شدیداً زیر تاثیر تحول می آید، و کمتر دیده میشود که ملتی فن دیگری را گرفته و آنرا رنگ نوی موافق محیط و طبیعت ملی خود نداده باشد. جمال و بداعت چیزست که قوای اعجاب و ذوق بدیعی ما را بر می انگیزد، و این هم از منبع مشاعر و احساسات بر می خیزد. پس جمال در حقیقت محور آرت و فن بوده و شعور انسانی زنده کننده آن گفته می شود. رو چرپیری گفته است: "آرت و فن یونان تماماً در کلمه تلخیص میشود که عبارت از جمال است." و پیش از وهم پریکلیمس یونانی این مقصد را چنین شرح داده بود:

"ما قومی هستیم که جمال را بشکل طبیعی آن دوست داریم".

پس ازین مقدمه مختصر میتوان فهمید، که حب جمال و زیبایی در طبیعت انسانی مرکوز بوده و فنون نفیسه و آرت از منبع مشاعر و احساسات بدیعه، همواره در ادوار حیات بشر، به اجبار همین غریزه قویه بظهور پیوسته است! صنعت و آرت را هم دو حصه کرده اند، یکی صنائعی است عمومی و سودمند که منبع و عامل آن علم بوده، و اکنون در حیات مدنی انسانها به شعب متفرقه کار میدهد، و دنیای فلاح و تجارت، و کارخانه ها و وسائل حمل و نقل و غیره از پرورش و نموی آن معمور است.

اما قسم دوهمین آن صنائع بدیعه و فنون مستظرفه و نفیسی است که برخلاف قسم اول که به ماده و حیات جسمی سر و کاری دارد، به روح و پرورش معنویات و احساسات بدیعی ربطی داشته، و وسائل زندگانی روح گفته میشود.

فنون نفیسه و صنایع مستظرفه که به عقیده علماء یگانه غذای روح و وسیله پرورش آنست و از بدو خلقت بشر تا کنون، در هر دوره حیات وجود داشته، به شعبه های تقسیم میگردد، که دو شعبه مهمه آن هم نقاشی و ادبیات است، که این هر دو بنوبه خود در تهیج احساسات انسانی و غلیان مشاعر درونی اثر خوبی داشته و قریحه حب جمال بشری را جلایش و صیقل کاری مینماید و احساسات بدیعی وی را حیاتی می بخشد.

بینید! ادیبی از دیدن منظره زیبای تابلوی بهار متحسس گردیده، و به سرودن شعری و قطعه احساسات خود را ترجمانی کرده، شعر دلچسپ و نازکی را می نویسد، اما یکنفر رسام و نقاش همین احساس را ذریعه نوك قلم بر صفحه کاغذی بصورت تابلویی زیبا و نظر فریبی رسم میکند این هر دو جمال طبیعت را ستایش و تجسیم می نمایند، و دیگران را نیز از دیدن یا خواندن اثر خامه خویش شریک هیجان احساسات می سازند، ولی هر يك بطور دیگر که یکی را رسام و دیگری را ادیب یا شاعر می نامیم.

شاعر رسام الفاظ و معانی است، و رسام شاعرست، که الفاظ و معانی را بصورت بدیعی در اشکال و رنگ امیزی های دلآویز نقش می بندد، و همان چهره زیبا و گلگون جمال را با بداعت و تردستی از میدان فکر، به صحنه تجسیم میکشد.

پس این هر دو فن با همدیگر نزدیکی و لزوم تمامی داشته و در ادوار مختلفه حیات بشر و هکذا در مدنیت کنونی توأم همدیگر آمده، و مورد دلچسپی امم سالفه و لاحقه بوده است! در یونان قدیم فن هیکلتراشی و

ادبیات مترقی، و همچنان در ملل گذشته دیگر این هر دو فن که زاده احساسات و مشاعر است زندگی داشته است. در وطن عزیز ما که مهد پرورش نژاد آریا بوده، و دوره های روشنی را از مدنیت گذرانیده است نیز در ادوار سابقه ادب و آرت وجود داشته و دوره های خوبی را طی کرده است!

مخصوصاً در قرون قبل از اسلام که این کشور محل التقای مدنیتین بودائی و یونان بود، قرائح روشن و تابدار این ملت، صنعت، و آرت مخصوصی را بوجود آورد، که در تاریخ صنایع دنیا به عنوان مخصوص صنعت گریکو بودیک یاد می شود، و اهمیت بارزی را در صنایع مشرق زمین دارد! ترقیات این صنعت در آن عصر، و آثار گرانبهایی که در هر سوی کشور عزیز ما از زیر زمین می براید آشکار می سازد که این مرز و بوم محل پرورش آرت مهم و بدیعی بوده، و صنعتگران آریائی به تردستی و مهارت زیادی شهرت داشتند.

این غریزه صنعت پروری که در نهاد این توده بودیعه گذاشته شده در ادوار مابعد نیز درخشندگی داشته، و بهر سو پرتو افکنده است!

در قرون اولیه بعد از اسلام بلخ و سیستان و پس از آن بست و غزنی ما مهد آرت و صنعت آسیا بوده و آثار گرانبهایی از آن تاکنون بدست می آید، و از نقاشی های رنگین و ابتکار آلود غزنی تاکنون هم در آنجا اثری دیده می شود.

هر چند مملکت عزیز ما از مدتهاست بدینطرف مکرراً مورد تاراج و چپاول جهانگیران دنیا گردید، و چندین بار به یغمای مغول یافت، و شهرهای معمور و آبادان آن بکلی ویران و برهم گردید، و اثری از آن دستگای باشکوه مدنیت کهنش نماند با آنهم دیده می شود که در هر دوره و بهر سو، قرائح صنعت کاران و پرورندگان آرت تابش و فروغی داشته است!

کسانیکه با تاریخ علاقمندی دارند، میدانند که هرات ما مدتی مرکز علم و فن آسیای مرکزی بوده و بادشاهان فن دوست و وزراء دانش پروری مثل میرعلی شیرنوائی و غیره را میداشت. درین دوره صنایع نفیسه در هرات ما رونق و فروغ زیادی داشت، و قرائح فنان اهالی آنولا آثار گرانبها و خیلی نفیسی را در جهان آرت و صنعت بوجود آورد.

بعد ازین دوره هائی که عهد شباب و ربیعان صنعت و آرت شمرده می شود چون اعلیحضرت احمدشاه بابای کبیر، شاهنشائی افغانی را در کندهار تاسیس، و شالوده مدنیت افغانی را در وطن بر اساس مثنی نهاد، و در پرورش ثقافت ملی کوشید، درین دوره نیز می بینیم که همان قریحه تابناک فن و صنعت در اهالی این کشور بفروغ آمد و پرورنده شده است.

در دوره اعلیحضرت شاهنشاه کبیر و دودمان سدوزائی علم و ادب و صنعت و آرت تابندگی خوبی داشت، علماء و ادباء و صنعتگران زیادی از خاک پاک این کشور برخاستند، که از مفاخر علمی و ادبی ما شمرده میشوند. مقصد از تحریر این مقاله نیز همین است که یک نگاه کوتاهی به یکدو اثر ادبی و صنعتی پنبست که درین دوره نگارش نموده و به خوانندگان عزیز خود فروغ صنعت و همدوشی ادب و آرت را در آنعصر آشکارا سازم!

دو نفر پرورندگان فن در دوره اعلیحضرت شاه زمان:

شاید بخوانندگان محترم واضح باشد که اعلیحضرت شاه زمان نواسه اعلیحضرت احمدشاه بابای کبیر از شاهنشاهان علم دوست و دانش پرور ما بوده، و قریحه روشنی در سیاست و علم و ادب داشت، و زبان ملی را هم خوب می پروراند.

از قرار معلوماتیکه تاکنون بدست آمده، چندین نفر از ادبا و شعرای زبان ملی در عصر این شاهنشاه، پرچم سخنوری افراخته اند، که ازان جمله است (رحمت داوی) و همچنان یکنفر رسام و نقاش ماهر و زبردستی درین عصر برخاسته که نامش (ملا ولی) است در سطور آینده این دو فنان عصر خود را به اندازه توان قلمی خود

بخوانندگان عزیز شناسائی می‌دهیم :

(۱) رحمت داوی :

رحمت داوی از شعرای نامور و زیدست پښتو است که در عصر اعلیحضرت شاه زمان مدتی از مولد و مسکن خود کندهار دور و در کوهستان سکونت داشت، و بعد از آن به کشمیر رفته و ملازمت سردار عبدالله خان والی آنجا را اختیار کرده است، رحمت دارای دیوان شعر پښتو است که خیلی نادر و کمیاب است، در سال سوم سلطنت اعلیحضرت شاه زمان بنام این شهنشاه رحمت داوی کتاب لیلی مجنون را نیز به پښتو منظوم داشته و در سال (۱۲۱۰ هـ) بپایان رسانیده است، طوریکه از دیباچه و خاتمه این کتاب می‌براید رحمت این اثر نفیس ادب پښتو را در ایام حبس و غمگینی بوجود آورده و بعد از آنکه در کشمیر بملازمت سردار عبدالله خان رسیده، آنرا به محضرش اهداء کرده است.

رحمت داوی در سبک کلام و گویندگی خود شیوا است سخنانش شیرین و پاکیزه از تعقید و ابهام است، در ادای مطالب مقتدر بنظر می‌رسد، شیوه شعرش ساده و پسندیده است.

رحمت در طبقات ادبای زبان ملی ما جایگاه بلندی دارد، و ادبای پښتون نیز او را بنظر احترام نگریسته اند، مثلاً عبدالله پوپلزائی راست :

بل رحمت داوی کتاب لری دلکشه

گمان نه کرم چي يې خوک لري دفتر^(۱)

در مقدمه کتاب لیلی و مجنون پښتو چنین گوید :

"غمو ملك راباندي تنگ كړ
 زړه مي ځكه دا آهنگ كړ
 چي پښتو لیلی مجنون كړم
 ښايي غم د زړه بېرون كړم
 هم په دا چي دوی غمناك دي
 تر هر چا نه سينه چاك دي
 گوندي وي چي د دوی غم
 له ما لري كړي ماتم
 خبر نه چي غم به غم كا
 لا له لاسه زيات ماتم كا
 چي ماتم كړم اوس ناچاره
 په ډېر غم شوم گرفتاره
 يو خپل غم بل د مجنون شو
 په دوه غمه زړه زبون شو
 اوس كه غم كه څه خندا ده
 چي مي كړې ابتداء ده
 پرېښوول يې راته عار دی
 انتها ته مي تلوار دی
 بل هم دا ده زما وروره!
 اې زما د سترگو توره!
 په پارسي هر چا ويلې
 پښتو نه ده چا ليدلې
 ځكه زه په پښتو ژبه
 دا قصه كړم عجائبه
 پښتون هم خوښ باندي زړه كا
 او دعا و ماته وكا
 سلطنت د شاه زمان دی
 دی خاقان ابن الخاقان دی
 پلار نيکه يې پادشاهان وو
 دويه تاج د هر افغان وو
 ښايسته كښلی پښتون دی
 زيات په وركړه تر جيحون دی"

تفصیل مزایای ادبی کلام رحمت و کتابش محتاج به مقال علیحده ایست، که با سراینندگان پارسی زبان این افسانه موازنه و مقایسه کرده شود، چون این مضمون گنجایش آنرا ندارد بنا برآن همین قدر این شاعر پخته گوی پبنتون را بخوانندگان خود معرفی کردیم، حالاً میرویم که رفیق فنان دیگرش یعنی ملا ولی رسام و نقاش زبردست افغان را نیز بشناسیم، و لحظه تابلوی دلچسپ و قشنگ میناتورهای خامه توانای وی را ببینیم:

(۲) ملا ولی نقاش و مصور:

ملا ولی نقاش هم اصلاً از کندهار بوده که مسقط الراس وی نیز همین شهر شمرده میشود، طوریکه در یکی از آثار مرسومه وی دیده شده، ملا ولی پسر گل محمد خان افغان قوم علی زی است، که پدرش در فتوحات احمدشاهی بکشمیر رفته، در انجا با حکمداران افغان مباشرت و ملازمت داشته و ملا ولی هم مدتی در کشمیر تحصیل کرده و از علوم مبادیه بهره بدست آورده است! ملا ولی دارای خط خوبی بود و زبان ملی را بخط زیبایی می نوشته است.

ولی نبوغ و شهرت ملا ولی در رسامی و نقاشی زیاد بوده و مصور تر دست و ماهریست که تاکنون من ۹ کتاب مصور خامه توانای وی را دیده ام.

ملا ولی به امر و خواهش امرای افغان در کشمیر همواره آثار ادبیه پبنتو را مصور کرده، و بحضور آنها تقدیم مینمود. و جایزه های هنگفتی را از آن مردان هنر پرور می یافت، چنانچه نسخه های چندی را از دیوان مشهور عبدالرحمن بابای مهمند با مهارت زیادی مصور کرده و فکر شاعر توانای پبنتون را در هر جا بصورت خوبی تصویر نموده است.

طوریکه من یادداشت گرفته ام ملا ولی یک نسخه دیوان مذکور را در کشمیر به امر عبدالرحمن خان افغان، و نسخه دیگری را در پشاور به امر نورمحمد خان و همچنان نسخ زیادی را از یوسف و زلیخای پبنتوی عبدالقادر خان ختک بخط خوبی نگاشته و آنرا تذهیب و قصص کتاب را جابجا تصویر کرده است! ملا ولی ادب و مصوری را همدوش یکدیگر قرار داده و خدمت خوبی به دنیای آرت افغانی کرده است، زیرا تخلیکه از طرف شاعر پبنتون ذریعه یک بیت یا یک قطعه دلچسپ و شیوای شاعرانه، بزبان ملی صورت گرفته و در لف کلمات و الفاظ منسجم گشته است خامه توانای این مصور تردست افغان آنرا بروی کاغذ بصورت زیبا و دلکشی نقش و ترسیم داده است.

که از نقطه نظر صنایع مستظرفه بسی گرانبهاست، و احساسات بدیعی را خیلی جنبش و حرکت میدهد. مثلاً در کتاب لیلی و مجنون رحمت، جائی که شاعر بمدح شاهنشاه ادب دوست خود می پردازد، ملا ولی موبک شهریار را در بین ابیات مدحیه تصویر میکند، و همچنان در دیوان عبدالرحمن بابا جابجا تخیل آن شاعر حساس و نامور را نقش می بندد که در صفحات آینده نمونه هائی چندی را از آرت ملا ولی عیناً خواهید دید، متاسفانه کتب دیگر مصور خامه این صنعتگر زبردست افغان که در مصوری و نقاشی بدرجه اعلی است اکنون پیش من موجود نیست، و نسخ متعددی را از آن دیده ام، ولی یک دو نسخه ناقصی که اکنون موجود است تصویر چندی ازان گرفته می شود، متاسفانه تصاویر دیوان عبدالرحمن بابا که اکنون در دست است از طرف کدام جاهلی حک و خراب شده با آنها بعضی از ان که فی الجمله بجا مانده طور نمونه گرفته و گراور می شود، تا هموطنان عزیز به آثار مرسومه این مصور توانای آشنا شوند، و همدوش ادب و مصوری و نقاشی را در آثار گذشتگان خود ببینند.

ملا ولی کتاب لیلی و مجنون رحمت را شش سال بعد از نگارش آن در کشمیر بامر شیرمحمد خان بردرانی نگاشته و مصور ساخته و بتاريخ ۱۲ جمادی الثانی ۱۲۱۶ ه تمام کرده است. که تابلوهای چندی از

میناتورهای کتاب مذکور در اینجا گراور خواهد شد (۲) (۳).

ماخذ

۱. از دیوان قلمی عبدالله کندهاری
۲. متاسفانه از باعث قلت وقت بگرفتن گراورهای آن موفق نشدیم.
۳. سالنامه کابل، ۱۳۱۸ ص ۱۵۶ - ۱۶۰.